



ازم - ج

## برای چند لحظه پرده از رخسار علی بزرگواریم

نوای علی ای چهره ملکوتی ...

کجا طائر قلم را رسائی باشد تا به اوج وجودت پرواز کند ، فضای بیکران عشق و توحید ترا زیریر گیرد که خود فرمودی *ینحدر عنی السیل ولایرقی الی الطیر* چگونه تاریخ فریاد ترا فراموش کند ؟ چگونه طنین رازت ، آوایت از مرز خاطره ها بگذرد ؟

ای ظلمت شب ای ماه درخشان ! ای ستارگان فروزان ! وای ریگهای بیابان ! شما بگوئید شمائیکه در دل شب با او همراه و همراز بودید و ای چاه ! تو بگو ، از رازهای که علی (ع) در درون تو می ریخت با ما سخنی بگو ، یا اجازه بده از چشمه زلالیت که بسا زمزمه و اشک علی (ع) عبیر آگین گشته با خود ببریم .

شگفتا ! شگفتا که زمان ، توان تحملش را ندارد ، فراموش کرده که علی (ع) در دامان پیغمبر (ص) رشد یافت و فراموش کرده که علی (ع) ۲۳ سال از جوانیش را در آغوش شکنجه و فشار آرمید ، فراموش کرد شعار پیغمبر (ص) را که *علی مع الحق والحق مع علی ، اللهم ادر الحق مع علی حیث مادر آ* ، که چه زود ، زمانه عظمتها و افتخارات را فراموش می کند ؟

اوه . چه خطائی که للباطل جوله و للحق دوله .

چقدر دردناک است آنجا که درخشانترین چهره تاریخ را با کمترین چهره دریک صف و یک سطر بنویسند و قرائت کنند .

و چگونه آرام بگیرد؟ چگونه تاب آورد که می بیند شاهین بلند پرواز علم و تقوی را با یک مشت مگس ، همپایه ساخته و کاندیدای خلافت نموده اند؟ و صفحات امتیازات و افتخاراتش را نادیده گرفته ، برقیبانش ، " حق وتو " می دهند؟ فیاللله وللشوری . متی اعترض الریب فی مع الاول منهم حتی صرت اقرن الی هذه النظائر .<sup>۳</sup> چگونه واز کی؟ پس از سالهای متمادی فریاد و شمشر ، قهرمانیها ، شجاعتها ، آگاهیها ، و شناختها ، فضیلتها و پاکیها ، در علی شک کردند! در شکوهش در عظمت و لیاقت هایش به تردید افتادند تا او را با چنین کسانی ، قیاس و قرین کنند؟! " حتی صرت اقرن الی هذه النظائر؟ "

این حماسه های علی است که هنوز از میدانهای بدر و احد و خندق ، و خیبر بگوش می رسد و این فریاد شمشر اوست که بر گوش ظلم ، نهیب می زند و بر قلب مظلوم مرهم می نهد " وایم الله لانصفن المظلوم من ظالمه ولاقودن الظالم بخرامته حتی آورده منهل الحق و ان کان کارها .<sup>۴</sup>

و این ندای آسمانی میدان احد است که در فضای تاریخ طنین انداخته " لاقتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار"<sup>۵</sup> و این فکر آگاه و بلند پرواز اوست که نجات بشریت را و شکوه انسان را ، رهین خود ساخته و شعار " لولا علی . . . " را آفریده است . مگر همو نیست که از اوان کودکیش و در بهار جوانیش پیوسته همنشین و همراه و همگام پیغمبر (ص) بود و در پرتو اشعه تابناکش شکوفا می گشت و بقلب و روح خود جلا می بخشید و هر روزش پیری بود در پرواز ، و صفحهای در شگفتیها؟ " یرفع لی فی کل یوم من اخلاقه علما و یامرني بالاعتداء به .

مگر همون نیست که اولین چهره سیمای اسلام گشت؟ رسالت را در آغوش گرمش فشرد و در آن هنگامه تنهایی و غربت ، تاریکی و ظلمت ، با نثار نقد جان و جوانیش ، فریاد و شعار و خروش ، از حق پذیرائی و پاسداری می کرد؟ ولم یجمع بیت واحد یومئذ فی الاسلام غیر رسول الله (ص) و خدیجه الا وانا ثالثهما " .

مگر همون نیست که بتماشای امواج نور و پرتو وحی و رسالت پرداخت گاهی که هیچ چشمی را توان دید و برای این تماشا نبود؟ ،

مگر همون نیست که ژرفای وجودش از طرف نبوت و راعحه بعثت به وجود آمده ، سرود عشق و مستی سر داد ، پروانه شد تا در آتش شمعش بسوزد ، گلی شد تا در آستانش

پرپر شود ، و فرخنده طائری شد تا در پیروزیش حماسه‌های شادی و افتخار بیافریند .  
اری نور الوحی والرساله واشم رائحه النبوه<sup>۶</sup>

کدام انسان شناس است که از میان آنهمه تاریکی‌ها و ظلمت‌ها ، پلیدی‌ها و زشتی‌ها ، در طول تاریخ گذر کند و به چهره<sup>۷</sup> علی (ع) برخورد نماید و شگفتی ابعادش را نشناسد ؟ خطوط برجسته سیمایش را تماشا نکند و فریاد تحسین نکشد ؟  
کدام انسان است که ریائیهای علی (ع) چشمش را حیره و فکرش را مه‌سوت نسارد ؟

نوای غرور انسانی چه می‌کسی تو ای حس خود برتر سی ، چه می‌کسی ؟  
تو ای فریاد های مستانه شهوت چه و تو ای حب ریاست ، چه می‌کنی ؟ چه دوستی‌ها که گسستی ، و چه پیمانها که شکستی ، چه آتش‌ها که برافروختی و چه خونها که فروریختی چه دلها که سوختی ، و چه اشکها که روان ساختی ، چه حقها که شناختی و چه باطل‌ها که برافراشتی .

علی را فراموش کنی ؟ تا که را انتخاب کنی ؟ فبای حدیث بعده یومنون<sup>۷</sup> و خودش فرمود " و صغروا عظیم منزلتی"<sup>۸</sup> در عا که عظمتها و افتخارات مرا درهم شکستند و فراموش نمودند " آری برآستی که علی (ع) به افسانه شبهه تر است " آنا تول فرانس " در تجربه و تحلیل شخصیت علی (ع) و جایگاه بلندش مهوت گشته سر برمی دارد که .  
اوه ! این علی به افسانه شبهه تر است و در محدوده ( فکر ) بشر نمی‌گنجد .  
و به گفته یک مسیحی :

" و ماذا علیک یا دنیا لو حشدت قواک فاعطیت فی کل زمن علیا بلسانه و قلبه و یده و دی مقاره<sup>۹</sup>

ای دنیا . چه می‌شد اگر تمام قوا و نیروی خود را بسیج می‌کردی تا در هر قرنی و عصری یما یک علی تحویل می‌دادی ، علی با چهره درخشانش ، علی با بیان شیوا و رسایش ، علی با فکر بیدار و آگاهش ، علی با دست و ذوالفقار عدالت گسترش .  
مگر از دیدن رویش نشاط نمی‌یافتند مگر از طراوتش مست نمی‌شدند ؟ پیسس چگونه از او جدا گشتند و تنهایش گذاشتند ؟

در برابر باطل همچو شیری خشمگین می‌گرید ، و حق را همچو محبوبی در آغوش می‌کنید و بدو عشق می‌ورزید و بدنبالش روان بود و دمامد از هر که و هر چه سراغش را می‌گرفت " فلا یقرن الباطل حتی یخرج الحق من جنبه " باطل را می‌شکافم و حق را از پهلویش بیرون می‌کشم<sup>۱</sup> .

و از انگاهی که رخسار حق را دیده ، شیدایش شده و پیوسته با او بوده و تردیدی

به خود راه نداده، ما شککت فی الحق مذاریته<sup>۱</sup> آیا کسی سراغ دارد؟ که کجا از حق جدا گشته و با غیر او قدم زده است؟ و انی لعلی جاده الحق، و انهم لعلی مزله الباطل<sup>۱۲</sup> با همه شیردلی ها و شجاعت هایش چنان بود که ناله جانسوزی روانش را می سوخت و اشگ یتیمی بر اندامش شعله می زد، دنیا را بهیچ نمی خرید و عدل را جز به رضای حق نمی فروخت چه شبها که صوت مارجانش سکوت فضا را درهم می شکست و زمزمه اشکش از راز عشق سخن می گفت. و فریاد ناله اش سوز مادر داغ دیده را محسم می ساخت.

"یا دنیا الیک عنی" تو ای دنیا، ای کاخ های ریاست، ای غرور تحملات، دور شو بد از من، ای جلوه های مکر و فریب ای عشوهای دروغین، ای خنده های زهر آگین از من چه می خواهید؟ ای سراب شهوات، ای پرستش لذت، ای خودکامگی های مسانه چسه می کنید؟ به حضور من راه ندارید...

"ای تعرضت؟" خودت را بمن می نمائی؟ در خانه من پرسه می زنی؟ معروض من شدی؟ ام الی تشوقت؟ ناچشمانت را بمن دوخته ای؟ کمند عشقت را سوی من برتاب می کنی؟ یا دل علی باری می کنی؟...

لا احان حینک. خطا رفته ای، نوبت بنو نمی رسد مطمئن باش، هیبت علی را نمی توانی شکار کنی، او طعمه و لقمه، تو نخواهد شد.

غری غیری . سرو . سرو ، دیگری را بجوی که از من لیخندی نخواهی دسد و سخنی نخواهی شنید، سازی بنو ندارم، با همه زیبایی ها و عشوهای ترا سه طلاقه کردم، سه طلاقه، که راه رجعی باشد.

فعیشک قصیر، و خطرک یسیر و املک حقیر، چه کوتاه است دوران تو، چه ناچیز است ارزش و اعتبارت، و چه پست و حقیر است آرزوهایت.

آه من قله الزاد و طول الطریق و بعد السفر و عظیم المورد<sup>۱۴</sup>. آه، راهی دور مقصدی ناپیدا و منزلگهی عظیم شگفتا با اینهمه کمبود زاد و توشه چه می شود؟ بکجا خواهیم رسید؟

علی حام شهادت را چنان گوارا و لذت بخش یافته که همواره در جستجوییش قدم می زد، خواستار آن بود که سیاستگارش سخن پیامبر را در صحنه خونین احد به یاد می آورد گاهی که شهداء یکی پس از دیگری بخون می غلطیدند و هاله ای از غم علی را احاطه می کرد که چرا همای شهادت و سعادت مرا در آغوش خود نعرشد و "حیزت عنی الشهاده، فشق ذالک علی" و پیامبر (ص) به او فرمود بشر فان الشهاده من وراثک" بگران باش که شهادت در انتظار تو است؟

پیامبر (ص) سپس فرمود فکیف صبرک اذن؟ در آن هنگام در برابر شهادت

چگونه‌ای؟ کیف صبرک علیه؟ فقلت یا رسول الله لیس هذا من مواطن الصبر و لکن من مواطموطن البشری والشکر .

ای پیامبر اینجا جایگاه صبر نیست ، دردی نیست ، رنجی نیست ، فشاری نیست لذت است ، بشارت است ، جایگاه تشکر و سپاس است . تشکر و سپاس .  
 اوه . ائی علی قلم را کجا که عظمتت را ترسیم کند ، سخن را کجا که در شگفتی هایت جولان دهد و فکر را کجا که با تو همپرواز گردد .

بگذار رنگ خون که آخرین صفحه و سطر زندگیش را فرا گرفته ، با رنگ عدالت و انسانیت آگین گردد . علی (ع) که حماسه‌اش از وحی چکیده علی (ع) که شمشیرش از حق نقش گرفته ، علی (ع) که تاریخش از عدل لبریز گشته ، بگذار تا در یک دور دیگر ، در آخرین حماسه ، بازهم ندای عدلش در موج زمان بییچد و در فضای قرون و اعصار طنین افکند " یا بنی عبدالمطلب لالافینکم تخوضون دماء المسلمین خوضا نقولون ، قتل امیرالمومنین ، قتل امیرالمومنین الا لایقتلن بی الاقاتلی

انظروا اذا انا مت من ضربته هذه فاضربوه ضربه بالرجل بالرجل - فانی سمعت رسول الله (ص) یقول ایاکم والمثله ولو بالکلب العقور . ۱۵  
 فرزندان عبدالمطلب بهمه شما اخطار می‌کنم . می‌آدا دست خود را تا مرفق بخون مردم فرو برید و شعار قتل امیرالمومنین ، قتل امیرالمومنین سردهید " آگاه باشید باندای رسا می‌گویم ( تا همه تاریخ بشنود ) بجز یک نفر آنهم قاتل علی (ع) نباید کشته شود فقط یک نفر .

می‌آدا این یک نفر را شکنجه دهید ، می‌آدا بند بند اعضایش را از هم بدرید تنها یک ضربت ، در برابر ضربتی که زده است ، می‌آدا مثله‌اش کنید که این ندای پیامبر شما بود ایاکم والمثله ولو بالکلب العقور حتی سگ گزنده را اجازه مثله ندارید .  
 از این شیر به این ملجم هم بدهید بحقی علیک فاطمه یا بنی ، ما تا کله واسقه ما تشرب ، ولاتقید له قدما ولاتنقله بیدا . ۱۶

حسن بحق من قسم ، می‌آدا او را شکنجه دهید می‌آدا دست و پایش را در غل و زنجیر بکشید و می‌آدا او را گرسنه و تشنه بگذارید اگرچه او قاتل خشمگین علی (ع) است ، اگرچه با شمشیر زهرآگین فرق او را شکافته و در خونش کشیده ، اما علی ، علی یا شکوه‌تر از آنست که با انتقام و فشار بردشمن ، خود را تشفی دهد ، و بنای عدلش مستحکم‌تر از آنست که با این بحران‌ها بلرزد و سست گردد و خلاف انسانیت و مروتی را اجازه دهد ، نسبت به قاتل خود .

چه می‌گویم ، که را می‌ستایم ؟ علی (ع) را علی (ع) را می‌گوئیم او که می‌تواند

از غسل مصفی شده غذا بخورد و از مغز گندم ، نان تهیه کند و از ابریشم خالص لباس بپوشد ولی می گوید "ولکن هیئات ان یغلبنی هوای" ولی نمی خورد و نمی پوشد چرا؟ چون شاید در گوشه بیابانها و دشت های حجاز و بامامه گرسنه های بسر برد و ناله ای بگوش رسد که علی (ع) مسئول اوست .

و اکنون شما اگر نتوانید خود را چون او بسازید و همدوش او گام بردارید ، اما می توانید در این راه او را یاری دهید که از شما کمک می جوید

"ولکن اعینونی بورع واجتهاد ، و عفه و سداد" ولی شما می توانید یاور من باشید ، با من همگام و هماهنگ گردید ، با تلاش و جدیت هر چه بیشتر رو به تقوی آرید و در خود حیاتی از عفت و سداد بیافرینید ، با ورع ، اجتناب شدید از شراره های گناه و با اجتهاد و تلاش در سرحد طاقت و مشقت و با عفت و پاکی و صیانت نفس و با سداد ، استقامت در گفتار و رفتار راستین خود بیاری من بشتابید و مرا به هدف نزدیکتر سازید . ۱۷

پروردگارا بعلی ، ابر مردی که شعارش و شمشیرش ، فکرش و فریادش ، اشکش و خورش ، قلم ، و قدمش ، خطابش ، از حق و حقیقت آراسته بود ، راه مارا ، راه علی و شاعرش را ، شاعرمان و فریادش را فریادمان گردان .



سازمان اسناد و کتابخانه ملی  
پایگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

- ۱- نهج البلاغه خطبه شفشقیه
- ۲- سفینه البحار جلد ۱ باب "حق"
- ۳- نهج البلاغه خطبه شفشقیه ص ۴۹
- ۴- نهج البلاغه خطبه ۱۳۶
- ۵- تاریخ ابن اثیر ص ۱۰۷
- ۶- نهج البلاغه خطبه ۱۹۲ "فاصه" ص ۳۰۰ صالح
- ۷- قرآن
- ۸- نهج البلاغه خطبه
- ۹- الامام علی ج ۱ ص ۴۹ تالیف "جرج جرداق"
- ۱۰- نهج البلاغه خطبه ۳۳ و ۱۰۴
- ۱۱- خطبه ۴ و حکمت ۱۸۴
- ۱۲- خطبه ۱۹۵
- ۱۳- قصار ۷۷ ص ۴۸۰ نهج البلاغه صالح
- ۱۴- نهج البلاغه خطبه ۱۵۶ ص ۲۲۰ صالح
- ۱۵- نهج البلاغه نامه ۴۷
- ۱۶- وقایع الایام باب صیام ص ۵۷۹
- ۱۷- نهج البلاغه نامه ۴۵